

بازشناسی نقش برجسته اشکانی سرپل ذهاب

دکتر یعقوب محمدی فر*

چکیده

نقوش برجسته به عنوان یکی از مهمترین مدارک باستان‌شناسی مورد توجه باستان‌شناسان و هنرشناسان قرار گرفته‌اند. اهمیت این آثار در مواقعی بیشتر بر ما آشکار می‌گردد که با مطالعه آنها برخی حوادث و حقایق تاریخی برای ما مشخص گردد. یکی از این نقوش که دارای اهمیت ویژه‌ای است، نقش برجسته اشکانی سرپل ذهاب است. این نقش برجسته از حدود یکصد و پنجاه سال قبل در نوشته‌های مورخان و باستان‌شناسان مورد اشاره قرار گرفت و نظرات متعددی در مورد آن ارایه گردید. این نقش برجسته در دوران پادشاهی گودرز دوم اشکانی حجاری گردیده است، اما وجود چند ابهام و تحلیل در مورد این اثر مشکلاتی را به وجود آورده است. از سوی دیگر، علی‌رغم اهمیت تاریخی این اثر ارزشمند، متأسفانه تاکنون به صورت شایسته‌ای بدان پرداخته نشده و به طور صحیحی معرفی نگردیده است. در این مقاله ضمن بررسی دیدگاه‌های پراکنده و مختلف پژوهشگران حوزه تاریخ، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی، سعی گردیده است تا جایگاه شایسته این نقش برجسته به عنوان یکی از مهمترین اسناد برجای مانده از دوران اشکانی مشخص گردد تا از ورای آن بتوان بر برخی از حوادث تاریخی مهر صحنه نهاد.

واژه‌های کلیدی

سرپل ذهاب، اشکانیان، گودرز دوم، نقش برجسته.

مقدمه

رشته کوه‌های مرتفع زاگرس در منطقه سرپل ذهاب پهنه بر خاک می‌آرند و از این محدوده جغرافیایی ابتدا تپه ماهورها و سپس دشت آغاز می‌گردد. اهمیت استراتژیک این منطقه از دوران کهن مورد توجه بوده است، به گونه‌ای که هرتسفلد

* - استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان.

و زاره اینجا را دروازه آسیا نامگذاری نموده‌اند (15/p.53). وجود آثار متعددی از دوران مختلف، از جمله نقوش برجسته لولوبی‌ها، در کوه میان کل، گوردخمه دکان داود، زیچ منیژه پطاق، زیچ منیژه قلعه شاهین، برد عاشقان، نقش برجسته اشکانی میان کل، قلعه شاهین، زیجگه سراب، برج هزار گریه، قلعه مریم، قلعه سرخه دیزه، مقبره احمد بن اسحاق، مقبره حمزه قاری، آتشکده کویک، برج کل گارا، نقاره کوب، قلعه منیژه و دهها اثر ارزشمند دیگر، حاکی از اهمیت خاص این منطقه در طی دوران مختلف است.

نقش برجسته اشکانی در داخل شهر کنونی سرپل زهاب، یکی دیگر از آثار با اهمیت این دوران است که نیازمند معرفی به علاقه‌مندان تاریخ و هنر اشکانی است. وجه بارز این نقش برجسته که آن را از دیگر آثار اشکانی متمایز نموده است، وجود دو کتیبه به خط و زبان پهلوی اشکانی است که به عنوان اسناد مهمی در روند مطالعات این دوران اهمیت می‌یابد. در مورد این نقش برجسته تاکنون مطالب پراکنده‌ای به رشته تحریر درآمده است، لیکن عدم اطلاعاتی مستقل، بخصوص به زبان فارسی و برخی ابهامات دیگر در خصوص این اثر، نگارنده را بر آن داشت تا در مقاله‌ای مستقل به معرفی و تحلیل این اثر ارزشمند فراموش شده بپردازد.

موقعیت جغرافیایی نقوش برجسته

بر لبه صخره‌ای بلند در شمال شهر سرپل زهاب که با نام محلی میان کل یا ناوکل خوانده می‌شود، در ساحل چپ رود حلوان چند نقش برجسته قرار دارد. این صخره در حال حاضر بخشی از دیوار حیاط مدارس ابتدایی ۱۷ شهریور و بنت الهدی را تشکیل می‌دهد. با وجود اینکه اهالی، این محل را به واسطه نقوش برجسته آنوبانی‌نی پادشاه لولوبی که در ارتفاع حدود ۳۵ متری از این کوه قرار دارد، می‌شناسند، لیکن در زیر نقش برجسته پادشاه لولوبی‌ها و در ارتفاع شش متری از سطح حیاط مدرسه نقش برجسته‌ای از دوران اشکانی دیده می‌شود. این نقش دارای برجستگی زیادی نیست و اگر نور به طور مستقیم بر آن بتابد، تقریباً دیدن آن مشکل می‌گردد و رؤیت آن صرفاً با تابش مایل نور امکانپذیر است. نقش برجسته در طول زمان بسیار آسیب دیده است که علت این آسیب به جهت نوع سنگهای آهکی منطقه است. از دیگر علل ضایع شدن نقوش می‌توان به عوامل انسانی و جنگ اشاره نمود که در طول هشت سال جنگ عراق علیه ایران، این محل در موارد متعدد تحت حملات مستقیم دشمن قرار گرفت که همین مسأله باعث آسیب دیدگی بیشتر سطح صخره گردیده است.

توصیف نقش برجسته (طرح شماره یک)

نقش برجسته اشکانی سرپل زهاب در ارتفاع ۷ متری از سطح زمین بر روی سطح کوچک عمودی و صاف حجاری شده است. کادری که این نقش برجسته در آن حجاری شده است، تقریباً به صورت مستطیل است و قسمت میانی آن ۱/۳۵ متر ارتفاع دارد. طول کادر آن در مجموع از انتهای دم اسب تا زاویه سمت راست بالغ بر ۲/۳۹ متر است. زاویه بالایی سمت چپ به صورت مدور حجاری شده است، به گونه‌ای که دم اسب از سمت چپ کادر تصویر بیرون زده است. نقش برجسته آسیب فراوانی دیده است و با گذشت زمان سطح نقش برجسته و همچنین پای جلویی سمت

راست اسب کاملاً تخریب شده است. هر چند مدارک حاکی از عمق کم نقش برجسته و کیفیت پایین هنری و فنی آن است.

طرح داخلی نقش با خطوط حکاکی شده ضعیفی خودنمایی می‌کند. از سوی دیگر، رسوب گرفتگی سطح دیواره سنگی و جمع شدن رسوبات در حفره‌ای در سمت راست صخره در قسمت بالای فرد ایستاده، موجب افزایش قطر سطح صخره شده است و سر مرد ایستاده کاملاً تخریب شده است. قسمت اعظم نقش برجسته؛ یعنی حدود دوسوم آن را تصویر مردی سوار بر اسب در بر گرفته است. اسب از چپ به راست ایستاده است. سوار سربند یا تیاری بر سر دارد که هویت او را احتمالاً به عنوان یک شاه ثابت می‌کند. همچنانکه می‌دانیم، تاج شاهان اشکانی برخلاف دوران هخامنشی و ساسانی اغلب به صورت یک نوار در اطراف موها بوده است. فرد سوار بازوی راست خود را خم کرده و به نظر می‌رسد با دست راستش دهنه اسب را گرفته است، در حالی که دست چپش مستقیم به طرف پایین آویزان است. در مقابل این سوار، مردی ایستاده است که سرش تخریب شده است. احتمال می‌رود که سر او در حالت نیم‌رخ بوده و به طرف سوار برگشته است. در حالی که مرد ایستاده در پایین‌ترین حدود نقش برجسته ایستاده است، اسب در سطح بالاتری از تصویر قرار دارد. در سمت چپ کادر و پشت سر فرمانروا کتیبه‌ای قرار دارد.

همچنانکه گفتیم، مرد سوار بر اسب، با تاج یا سر بندی حلقه‌ای دورسر دیده می‌شود که دو انتهای آن به صورت خطوط دراز و باریکی از پشت به صورت مایل به سمت عقب امتداد دارد. خطوط حکاکی شده‌ای با انحنایی اندک مربوط به پای چپ سوار که مستقیم به طرف پایین آویزان است، نشان دهنده شلواری است که سوار در بر دارد. دو خط افقی در پایین بازوی راست، احتمالاً نشان دهنده گوشه‌های یک بالا پوش یا شتل است. در قسمت کمر سوار شمیری به طرف پایین آویزان است که دسته منحنی شکل آن از قسمت بالای پشت اسب بیرون زده است. گروپ (Groop) در توصیفش از این نقش برجسته به یک نماد لبه دار زیر زمین اسب اشاره می‌کند (12/p.118).

مرد ایستاده پای راست را در جلوی پای چپش قرار داده و در برابر پیکره مرد اسب سوار و روبه روی او ایستاده است. او هم شلوار گشادی به پا دارد که چین‌های آن با خطوطی از پایین به سمت بالا تاب خورده و از داخل به طرف بیرون مشخص شده‌اند. ظاهراً پاچه‌های شلوار از نوع شلوارهایی است که در مجسمه برنزی شمی و در نقش برجسته شاپور اول در نقش رجب بوضوح قابل مقایسه است. یکی از خطوط V شکل عمودی مربوط به برش یقه، نشان دهنده بالا پوشی جلو باز است که این فرد به تن دارد. دو خط موازی در قسمت میج نشان‌دهنده میج بند هستند. دو خط موازی دیگر در ارتفاع کمرگاه نشان می‌دهند که بالا پوش با کمر بند بسته شده است. این همان لباسی است که در مجسمه بزرگ برنزی شمی قابل مشاهده است. این مرد همچنین بر روی ران راست خود یک خنجر دارد. سر این مرد در اثر عوامل طبیعی شدت آسیب دیده است و قابل بازسازی نیست.

این فرد حلقه‌ای در دست دارد که آن را به سمت فرد سواره دراز کرده است. سابقه وجود حلقه در نقش برجسته آنوبانی نی و سپس در دوران هخامنشی در نقش برجسته بیستون نیز دیده می‌شود که در بیستون و دیگر نقوش برجسته هخامنشی حلقه‌ای در دست نماد فروهر که عده‌ای آن را سمبل اهورا مزدا می‌دانند، دیده می‌شود. بنا به نظر برخی از محققان این حلقه نشانه وفاداری به پیمان (عهد) و نشانه راستی و پاک‌خویی است. برخی نیز آن را سمبل قدرت آسمانی می‌دانند که به پادشاه داده می‌شود و به منزله مشروعیت قدرت است (11/p. 91).

پیشینه مطالعاتی نقش برجسته سرپل ذهاب

هنری راولینسن اولین کسی بود که این نقش برجسته را توصیف کرد و عنوان نمود: «آنچه که دیده می‌شود، دو شخصیت سوار و پیاده است. چند خط نوشته در یک طرفش دیده می‌شود که احتمالاً ویژگیهای پهلوی دارد، اما حروف الفبا متفاوت از زبان پهلوی است که برخی از قسمتهای آن حذف شده است و من موفق به کشف رمز نام شاهی که در آن ستایش شده است، نشدم» (14/p.11).

اولین تصویرسازی از این نقش برجسته توسط اوژن فلاندن انجام شد (10/p.1168). او در توصیف این نقش برجسته عنوان کرد: «سوار به مرد ایستاده یک حلقه یا یک تاج تقدیم می‌کند.» او همچنین معتقد بود: «نقش برجسته ویژگیهای دوره ساسانی را دارد و کتیبه‌ها غیر قابل شناسایی هستند» (10/p.1168).

اولین عکس و کپی از کتیبه این نقش برجسته به وسیله دموورگان در کتاب سفرنامه باستان شناسی منتشر شد. او نقش برجسته را مختصراً توصیف کرد و گفت که این نقش برجسته نسبت به نقش برجسته «آوبانی نی» قدمت کمتری دارد و بشدت تخریب شده است. او در کتیبه‌ها چندین علامت آرامی را شناسایی کرد (20/fig.144). پس از وی ارنست هرتسفلد به طور جدی برای تفسیر و شرح این نقش برجسته اقدام کرد: «مفهوم این تصویر یا باردادن و پذیرش یک صاحب منصب است، یا دادن حق الزحمه به او توسط شخص شاه.» او همچنین اولین کلمات حاشیه نویسی مربوط به سوار را به این صورت قرائت نمود: «این پیکره خود...». وی همچنین اشاره می‌کند: «این نقش، مشابه نقش برجسته سلماس است که باردهی شاهانه را نشان می‌دهد که شاه گودرز به مرد ایستاده اجرت می‌دهد و یا شاید به او مقام فرمانداری را تفویض می‌کند» (15/p.53).

به نظر هرتسفلد، گودرز که به پادشاه کبیر معروف است، ظاهراً فرمانروای یکی از ایالات اشکانی است. پس شخص ایستاده احتمالاً همان شخصی است که مورد عنایت قرار گرفته، نه پادشاه. می‌توان پذیرفت که او به عنوان نشانه ارتقای مقامش لوحی دریافت کرده است. مدتی بعد هرتسفلد سنگ نوشته را شبیه‌سازی و نام شاه را رمزخوانی کرد. او نام شاه را «هارتابان» خواند. این نام به نام اردوان پنجم (آخرین پادشاه اشکانی) شباهت دارد (15/p.53).

هنینگ از دیگر محققانی است که به این نقش توجه می‌کند و می‌گوید: «کتیبه‌ها هنوز بدرستی تفسیر نشده‌اند، ولیکن سنگ نوشته‌ها احتمالاً مربوط به غلبه بلاش دوم (یا سوم) بر مهرداد چهارم هستند» (16/p.41). این عقیده با آخرین بررسی سنگ نوشته‌ها به وسیله گروپ (12/p.118) تناقض دارد (صص ۵۷-۵۲). گروپ قرائت‌های کاملی از هر دو کتیبه ارائه داد که بر اساس آن فرد سوار: «شاه بزرگ گودرز پسر شاه بزرگ گیو است.» با وجود این، اکنون گروپ قرائت کتیبه مربوط به مرد ایستاده را نامطمئن می‌داند (13/p.200).

شرحی بر کتیبه‌ها

تا سالهای اخیر کتیبه‌های حاشیه نقش برجسته سرپل ذهاب، همچنان به عنوان تنها کتیبه‌های سنگی به زبان پارسی (پهلوی اشکانی) در اختیار باستان شناسان بود. کتیبه‌های سرپل ذهاب چنان تخریب شده‌اند که خواندن آنها مشکلاتی را به وجود آورد؛ بخصوص کتیبه مربوط به فرد ایستاده به طور خبردار در سمت راست نقش برجسته تقریباً غیرقابل

خواندن است و تفسیر ارائه شده به هیچ وجه مستند نیست، در حالی که کتیبه سمت چپ بوضوح قابل تشخیص، و با کمک قسمتهایی که تکرار شده‌اند، قابل رمز گشایی است: (۲/ص ۱۸)

(۱)	𐎱𐎠𐎼𐎿	1)	ptkr ZNH
(۲)	𐎱𐎠𐎼𐎿	2)	NP\$H gwtrz
(۳)	𐎱𐎠𐎼𐎿	3)	MLKA
(۴)	𐎱𐎠𐎼𐎿	4)	RBA
(۵)	𐎱𐎠𐎼𐎿	5)	BRY gyw
(۶)	𐎱𐎠𐎼𐎿	6)	MLK
(۷)	𐎱𐎠𐎼𐎿	7)	RBA

«این تصویر شخص شاه بزرگ گودرز است، پسر شاه بزرگ گیو» (15-14/pp.23).

تحلیل اساطیری و کتیبه شناسی

نام گودرز برای اولین بار توسط گروپ قرائت گردید (12/p.118). هر چند اطلاعات ما در مورد گودرز شاه برگرفته از روایات تاریخی است و عمدتاً توسط سکه شناسان جمع آوری شده است. هرتسفلد نام «بیژن» را مشتق و مأخوذ از نام پدرش یعنی Vé – gân دانسته است، در حالی که vév شکل قدیمتر نام Géw را نشان می‌دهد (15/p.53).

در تاریخ طبری و نوشته‌های مسعودی، بیژن و گودرز پشت سر هم به عنوان پدر و پسر آمده‌اند. ثعالبی به بیژن عنوان «ایران‌شهر شاه» می‌دهد. ثعالبی و طبری پدر دیگری به نام گودرز برای بیژن معرفی می‌کنند. این گودرز (گودرز اول) و پسرش گیو و پسر او بیژن به عنوان قهرمانان بزرگ شاهنامه ظاهر می‌شوند (۱/ص ۱۷).

ترومپلمن به نقل از نولدکه اشاره می‌کند که چگونه خانواده‌های بزرگی در عهد ساسانی اندک نیاکان باقی مانده خود از عهد اشکانی را در دوران قهرمانی تحت عنوان رستم و جهه تاریخی بخشیدند (23/p.14). هرتسفلد اشاره می‌کند که شکل‌های قدیم اسم شاه «گیو» در کتاب بندهشن (کتابی به زبان فارسی میانه) به این صورت آمده است: vév :yw gwtlc'n پسر گودرز (15/p.53).

بنابراین مدارک، اکنون عده‌ای از محققان به این موضوع اشاره دارند که نقش برجسته سرپل ذهاب، تأکیدی بر این موضوع است که شاهان ذکر شده در شاهنامه فردوسی شخصیت‌های تاریخی بوده‌اند. ترومپلمن به نقل از نولدکه اشاره می‌کند که حدسیات هرتسفلد مبنی بر اینکه شاه بیژن که در شاهنامه آمده، همان شاه گیو است، می‌تواند باب جدیدی در این موضوع بر روی علاقه‌مندان به تاریخ اساطیری ایران بگشاید (15-14/pp.23).

مسئله مهمی در تفسیر کتیبه این نقش برجسته وجود دارد. با توجه به قرائت به عمل آمده، در کتیبه به گودرز پسر گیو اشاره شده است که این نکته برخلاف جریان رایج در دوران اشکانی است که پادشاهان این سلسله خود را پسر ارشک معرفی نموده‌اند و به کارگیری واژه گیو به جای ارشک این سؤال را به وجود می‌آورد که آیا این نقش مربوط به یک حاکم محلی است؟

تنها راه حل این مسأله، بهره‌گیری از منابع تاریخی رومی هم‌زمان است. همچنانکه می‌دانیم، در دوره اشکانی و در کتیبه‌های برجای مانده و خصوصاً بر روی سکه‌ها عنوان رسمی پادشاهان این سلسله، «شاه شاهان» است، لیکن در این کتیبه صرفاً به گودرز شاه بزرگ پسر گیو شاه بزرگ، اشاره شده است. احتمال می‌رود عدم به کارگیری این عنوان ناشی از این باشد که شاه مذکور یک شاه محلی، خراجگزار و یا یک مدعی حکومت است. آیا در دوران اشکانی این عنوان (شاه بزرگ) توسط حکمرانان ظاهراً خودمختار الیمایی؛ پارس و یا خراسان استفاده می‌گردید یا خیر؟ پاسخ این سوال منفی است، چرا که با مطالعه سکه‌های این حکمرانان ظاهراً خودمختار و همچنین مطالعه و بررسی نقوش برجسته و کتیبه‌های منطقه الیمایی کاربرد عنوان شاه شاهان مشاهده نمی‌شود. اصطلاح «شاه بزرگ» که در کتیبه سرپل زهاب مشاهده می‌شود، برای نخستین بار در نیمه قرن اول قبل از میلاد در سکه‌های اشکانی دیده می‌شود و تاکنون نمونه‌ای قبل از این زمان مشاهده نشده است (17/p.41). پس با این استدلال انتساب این اثر به گودرز اول از نظر بعد زمانی و همچنین انتساب اثر به فردی بجز پادشاه اشکانی منطقی به نظر نمی‌رسد.

از میان نکات فراوانی که محققان تاریخ اشکانی به رشته تحریر درآورده‌اند، دیدگاه گوتشمید در باره گودرز دوم بسیار راهگشاست. وی معتقد است که «گودرز پسر خوانده اردوان سوم است و هیچ‌گونه نسبتی با اردوان نداشته است و خصوصاً پسر او نبوده است، بلکه به یک سلاله خویشاوند وابسته به دودمان اشکانی بوده و از اخلاف پیوسته اشکانی نبوده است و به خاندان اشراف هیرکانیه به نام خاندان گیو وابسته است» (ص ۱۸۶/۴).

مقایسه نقش برجسته سرپل زهاب با دیگر آثار دوران اشکانی

برای تاریخ‌گذاری این نقش یکی از راههای مناسب، مقایسه این اثر با دیگر نقش برجسته‌های دوران اشکانی است. یکی از این نقوش، نقش برجسته مربوط به گودرز در بیستون است که در کنار نقش برجسته معروف مهرداد دوم (۸۷-۱۲۳ق.م.) در بیستون است (ص ۴/۱۶). تعیین تاریخ نقش برجسته اشکانی بیستون کمک شایانی به حل مشکل تاریخ‌گذاری نقش برجسته سرپل زهاب خواهد کرد. در اینجا شاهد پیروزی گودرز دوم (۵۱-۳۸ میلادی) پادشاه اشکانی بر رقیب او مهرداد هستیم (طرح شماره دو). گودرز در این نقش سوار بر اسب است و با نیزه‌ای به سوی دشمن حمله برده و او را از اسب سرتگون کرده است. در بالای سر گودرز، الهه نیکه با یک تاج گل در دست، در حال پرواز است. در پشت سر این دو، یک سوار نیزه به دست، خیز برداشته و در پایین آن نیز، سوار دیگری دیده می‌شود. این نقش دارای کتیبه‌ای به خط یونانی است که مضمون آن بدین شرح است: «مهرداد پارسی ... گودرز شاه شاهان، پسر گیو».

«راولینسون آن را به عنوان گودرز پسر گیو تعبیر و تفسیر کرد. گوتشمید نیز اشاره می‌کند که در روی یک سکه پارسی موفق شده است گودرز پسر گیو را مشاهده کند. هرتسفلد گفته راولینسون را می‌پذیرد و شخصیت اصلی تصویر را گودرز دوم (۵۱-۳۸ میلادی) می‌داند. همچنانکه می‌دانیم تاسیوس از جنگ او علیه مهرداد، حریف حمایت شده‌اش از طرف دولت دوم گزارش می‌دهد. بنابر گزارش تاسیوس، جنگ نهایی در حدود سال ۵۰ میلادی در نزدیکی کوهی به نام سنولوس اتفاق افتاد. گودرز قبل از جنگ در کنار این کوه اقدام به قربانی نمود. هرتسفلد مایل است این کوه را با کوه بیستون تطبیق دهد. وی گئوپتروس را که در یک واژه نوشته شده است، نه به عنوان اسم و اسم پدری، بلکه به

عنوان یک لقب تعبیر می‌کند و آن را در گئوپتروبی یا گوپره‌ران، خاندان حاکم هیرکانی دوره پارت تشخیص می‌دهد. جالب است بدانیم که تاکنون در تمام شجره اشکها، به اسم گو یا گیو اشاره‌ای نشده است» (۴/ص ۱۶).

هرتسفلد تاریخ نقش را اواخر دوران اشکانی می‌داند (15/p.53). گروپ از جمله محققانی است که معتقد است نقش برجسته بیستون و نقش برجسته سرپل زهاب متعلق به یک نفر هستند. وی ضمن اشاره به گودرز پسر گیو، وی را با نقش برجسته گودرز گئوپتروس در بیستون یک فرد معرفی می‌کند (12/p. 315-31).

یکی از صحنه‌هایی که از جهت موضوع مشابه نقش برجسته سرپل زهاب است، نقش برجسته هونگ اژدر یا هونگ نوروزی در پانزده کیلومتری شمال ایذه است (طرح شماره سه). در این محل بروی یک صخره بلند و بزرگ، سوار کاری به همراه غلامی دیده می‌شود که هر دو تصویر به صوت نیمرخ حجاری شده‌اند و در سمت راست آنها نیز چهار شخصیت، دقیقاً از روبه‌رو، که لباسهایی به سبک پارتیان به تن دارند، ایستاده‌اند. پرنده‌ای با یک تاج در چنگال به سمت سوارکار پرواز می‌کند. پرنده دیگری نیز تاجی را که در منقار دارد، به سمت اولین نفر از آن چهار فرد ایستاده می‌برد که این فرد دست خود را به سوی سوار بلند کرده است. نکته قابل توجه در این نقش برجسته، تفاوت بین نیمرخ کامل سوارکار و غلام او، و در چهره تمام رخ شخصیت سمت راست با هنر پارتی است. سوارکار شباهت شگفت‌آوری با تمثال مهرداد اول (۱۳۹/۱۳۸-۱۷۱ ق.م.) بر روی سکه‌هایش دارد. همان چشمان بیش از حد بزرگ، ابروان پرپشت، خطوط برجسته صورت و موهای حلقه حلقه که نیم تاجی بروی آنها قرار داشته و روبانی که به روی شانه‌ها می‌افتد. احتمالاً موضوع این نقش برجسته بزرگداشت یک واقعه تاریخی توسط الیمایی‌هاست و شاید نشان از باریابی کامناسکیر یا سه صاحب منصب وی در برابر مهرداد اول، پادشاه اشکانی، پس از شکست الیمایی‌ها در ۱۳۹/۱۳۸ ق.م. است. اهمیت نقش برجسته هونگ اژدر فقط در ارزش تاریخی آن نیست، بلکه از این نظر حایز اهمیت است که احتمالاً قدیمترین نقش برجسته صخره‌ای است که از دوره اشکانی تاکنون در ایران شناخته شده است (24/p. 33-39).

دیگر صحنه قابل مقایسه با نقش برجسته سرپل زهاب در روستای خونگ کمالوند در شمال غربی دشت مالمیر (ایذه) است (طرح شماره چهار). موضوع این نقش برجسته مراسم احترام یک صاحب منصب را نسبت به یک شاهزاده الیمایی نشان می‌دهد. در سمت چپ مردی سوار بر اسب دیده می‌شود که نیم تنه‌اش تمام رخ و اسب از نیم رخ حجاری شده است. سوارکار کلاه خودی پرده‌دار با نوارهایی بلند بر سر گذاشته، پیراهن و شلواری به سبک پارتیان پوشیده است و نیم چکمه به پا دارد. نیزه مزین به روبانی را به دست راست گرفته و افسار اسب را با دست چپ نگه داشته است. اسب برای این سوار بسیار کوچک است و موهای دم اسب نیز بسیار هنرمندانه بافته شده است. مردی که در سمت راست ایستاده، تمام رخ بوده است، ولی پاهایش از نیم رخ نشان داده شده‌اند. این مرد نسبت به اسب بسیار بزرگتر حجاری شده است. پیراهنی چین دار به تن دارد که تا زیر زانو پایین می‌آید و شلوار را درون نیم چکمه‌ها قرار داده است. وی دست چپ را به کمر زده و کوزه‌ای در دست راست گرفته که به نظر می‌رسد در حال ریختن مایعی از درون آن است. بالای این نقش برجسته، کتیبه‌ای چهار کلمه‌ای به خط آرامی حک شده است. هینز و هنینگ این کتیبه را رمزگشایی کرده و خوانده‌اند: «فرهاد کاهن، پسر کامناسکیر». هینز معتقد است که مرد سوار بر اسب، فرهاد اول، شاه الیمایی و از سلسله کامناسکیر بوده که به همراه ملازم و یا وزیرش است. اگر فرهاد کاهن همان شاه فرهاد باشد، پس این نقش برجسته می‌تواند حدوداً مربوط به سال ۱۰۰ میلادی باشد (24/p. 43-46). با بررسی دیگر داده‌های

باستان‌شناسی مشخص می‌گردد که پادشاه سوار بر اسب در روی سکه‌های این دوران نیز دیده می‌شود. بر طبق مدارک برای اولین بار این موتیف بر روی یک سکه برنزی متعلق به فرهادک (۲ ق.م. تا ۴ م.) مشاهده می‌شود (21/ type. 57:12). پس از این پادشاه بیشترین نمونه‌های به دست آمده بر روی چهار درهمی‌های اردوان سوم (سال ۱۱ میلادی تا ۳۸ میلادی) به دست آمده است (21/ type. 63:20). پس از آن در دوره گودرز دوم (۴۰ تا ۵۱ میلادی) دیده می‌شود (21/ type. 57:12). در سکه‌های یاد شده شاه سوار بر اسب نخل خرمایی را که نشانه پیروزی است، از الهه نیکه دریافت می‌کند. پس از این دوران بر پشت چهار درهمی‌های پاکر دوم از سال ۸۱ تا ۸۵ میلادی الهه نیکه با تاج گل دیده می‌شود (تصویر شماره دو).

علاوه بر سکه‌ها، در اثر مهرهای مکشوفه از نسا در قرون اول و دوم میلادی تصویر شاه سوار بر اسب دیده می‌شود (19/p.163). علاوه بر این، شاه سوار بر اسب در نقاشیهای پالمیر و دورا اروپوس نیز مشاهده می‌گردد (17/p.447). همچنین در بررسیهای شمال دریای سیاه نیز همزمان با دوران اشکانی نقش چند شاه سوار بر اسب دیده می‌شود (22/p.156). در شرق ایران نیز بر روی سکه‌های هندو-اشکانی، نقش حاکم سوار بر اسب و فرد تحت فرمانش دیده می‌شود (18/p.137).

ذکر این نکته ضروری است که تصویر سوار ایستاده قبل از دوره اشکانی کاملاً شناخته شده است و تصویر آن بر روی سکه‌های ساتراپهای هخامنشی دیده می‌شود (7/p.45). در نوشته‌های به جای مانده از هرودوت مورخ یونانی به یک سنگ نگاره از داریوش بزرگ به همراه اسب و مهر اسب وی اشاره شده است (17/p.448). پس آنچه در اینجا قابل اهمیت است، وجود فرد سوارکار به عنوان شخص برتر و فرد پیاده به عنوان فرو دست است.

بررسی جایگاه تاریخی گودرز

یکی از گوشه‌های تاریخ تاریک اشکانی حوادث بعد از مرگ اردوان سوم در سالهای ۳۸ میلادی است. دو مورخ بزرگ رومی؛ تاسیوس و ژوستین از برخی درگیریهای داخلی در ایران گزارش می‌دهند. احتمالاً اردوان سوم قدرت را به پسرش وردان اول واگذار نمود، لیکن گودرز پسر دیگر اردوان با برادرش به مخالفت برخاست و نبردی بین این دو روی داد که سرانجام گودرز در سال ۴۱ میلادی به قدرت رسید، لیکن منازعه بین دو برادر در سالهای بعد نیز تداوم یافت (9/p.169).

گودرز دوم در تاریخ اشکانیان به سخت‌گیری و اعمال خشونت معروف است. از این رو، مجلس مهستان او را به خاطر عملکردش شایسته کشور داری ندانسته و هیاتی را به رم فرستاد تا مهرداد، یکی از پسران فرهاد چهارم را به ایران بفرستند تا زمام امور کشور را بدو بسپارند. مهرداد با حمایت امپراتور روم، کلاودیوس به ایران آمد و نبردی میان وی و گودرز درگرفت. در این نبرد مهرداد شکست خورد و گودرز گوشه‌های او را برید تا با ایجاد نقص، مهرداد را برای همیشه از سلطنت محروم کند (۳/ص ۱۸۷).

تلاش در جهت بازسازی تاریخی وقایع مربوط به دوران پادشاهی گودرز دوم حاکی از این واقعیت است که این پادشاه به جهت برخی تنشهای سیاسی در داخل خانواده سلطنتی و مجلس مهستان از یک طرف و فشارهای خارجی دولت روم از طرف دیگر، بشدت نیازمند مشروعیت بخشیدن به حکومت خود بوده است. همچنانکه می‌دانیم، ضرب

سکه و ایجاد نقش برجسته در دوران باستان، از مهمترین روشهای اعلان موجودیت سیاسی و مشروعیت یک پادشاه به شمار می‌آمده است که این موضوع با مشاهده سکه‌های گودرز دوم اشکانی که در اغلب آنها در حال تاج ستانی از یک الهه است، منطقی به نظر می‌رسد. اهمیت این نکته زمانی مشخص می‌گردد که با نگرشی علمی به سکه‌های اشکانی بنگریم که به طور معمول در پشت اغلب سکه‌های پادشاهان این سلسله نقش کماندار پارتی نشسته بر یک صندلی دیده می‌شود، در حالی که در پشت سکه‌های گودرز، وی را در حال تاج ستانی از یک الهه مشاهده می‌کنیم.

حال با طرح یک سؤال بحث را پی می‌گیریم: آیا نقش برجسته سرپل زهاب مربوط به یک حکمران محلی است یا اینکه برای مشروعیت بخشیدن به یک مدعی حکومت حجازی شده است؟ در پاسخ باید اشاره نمود که محل اجرای این صحنه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این محل که به دروازه آسیا معروف است، به عنوان یک گذرگاه استراتژیک در طی دوران مختلف و حتی زمان حال مورد توجه بوده و ایجاد یک نقش در کنار راه باستانی بابل به اکباتان، خارج از اراده یک حاکم محلی است. از سوی دیگر، از جهت فنی، تشابه این نقش با سبک رایج هنر حجازی اشکانی حاکی از اطلاع هنرمند و کارفرمای او از رسوم هنری این دوران است که با مقایسه این اثر با دیگر نقوش برجسته اشکانی این نتیجه به دست می‌آید.

در کتیبه گودرز پسر گیو اشاره شده است که این نکته خلاف روند معمول پادشاهان اشکانی است که خود را پسر ارشک معرفی می‌کردند و با بهره‌گیری از منابع تاریخی مورخان رومی و وقایع مربوط به مهرداد - که به عنوان دست‌نشانده رومی‌ها به قلمرو اشکانیان حمله می‌کند - می‌توان موضوع گودرز شاه شاهان پسر گیو شاه شاهان، را حل نمود که بلافاصله پس از پیروزی گودرز بر مهرداد این نقش برجسته حجازی گردیده است.

نکته مهم دیگر اینکه در دوران اشکانی عنوان «شاه شاهان» توسط حکمرانان ظاهراً خودمختار الیمایی؛ پارس و یا خاراسن استفاده نشده است، و اصطلاح «شاه بزرگ» که در کتیبه سرپل زهاب مشاهده می‌شود، برای نخستین بار در نیمه قرن اول قبل از میلاد بر روی سکه‌های اشکانی دیده می‌شود و تاکنون نمونه‌ای قبل از این زمان مشاهده نشده است (17/p.41). پس با این استدلال انتساب این اثر به گودرز اول از نظر بعد زمانی و همچنین انتساب اثر به فردی بجز یک پادشاه اشکانی منطقی به نظر نمی‌رسد.

در میان نکات فراوانی که محققان تاریخ اشکانی به رشته تحریر درآورده‌اند، دیدگاه گوتشمید در باره گودرز دوم بسیار راهگشاست. وی معتقد است که: «گودرز پسر خوانده اردوان سوم است و هیچ‌گونه نسبتی با اردوان نداشته است و خصوصاً پسر او نبوده است، بلکه به یک سلاله خویشاوند وابسته به دودمان اشکانی بوده است و از اخلاف پیوسته اشکانی نبوده است و به خاندان اشراف هیرکانیه به نام خاندان گیو وابسته است» (۶/ص ۱۸۶). با پذیرش دیدگاه تاریخی گوتشمید در باره گودرز دوم می‌توان انتساب این نقش برجسته و کتیبه آن را به این پادشاه اشکانی پذیرفت.

جدول سالشمار پادشاهان اشکانی (8/p.163)

اشک اول (۲۴۷۴ ق.م)	تیرداد (۲۱۱-۹۴ ق.م)
مهرداد اول (حدود ۱۳۸-۱۷۱ ق.م)	اردوان اول (حدود ۱۹۱-۲۱۱ ق.م)
فرهاد دوم (حدود ۱۲۸-۱۳۸ ق.م)	فرهاد (حدود ۱۷۶-۱۹۱ ق.م)
اردوان دوم (حدود ۱۲۴.۳-۱۲۸ ق.م)	فرهاد اول (حدود ۱۷۱-۱۷۶ ق.م)
مهرداد دوم (حدود ۸۷-۱۲۴.۳ ق.م)	سینا تروک ؟ (حدود ۶۸-۷۱-۷۸/۵)
ارد دوم (حدود ۳۸-۵۷ ق.م)	ارد اول (حدود ۷۶/۵-۸۱ ق.م)
فرهاد چهارم (حدود ۲-۳۸۷ ق.م)	فرهاد سوم (حدود ۵۸۷-۶۸۸/۷۰ ق.م)
فرهادک (حدود ۴ میلادی - ۲ ق.م)	دارپوش مادی (-۶۵ ق.م)
ارد سوم (حدود ۲-۴ میلادی)	مهرداد سوم (حدود ۵۵-۵۷ ق.م)
اردوان سوم (حدود ۳۸-۱۲ میلادی)	تیرداد دوم (۲۵-۳۱ ق.م)
وردان (حدود ۴۷-۳۹ میلادی)	ونین اول (حدود ۱۲-۷ میلادی)
ونین دوم (حدود ۵۱ میلادی)	مهرداد (حدود ۱۰ ق.م)
بلاش اول (حدود ۷۶/۷-۵۱ میلادی)	فرهاد (حدود ۳۵ میلادی)
بلاش دوم (؟ حدود ۷۸/۹-۹۰/۸۹ میلادی)	تیرداد سوم (حدود ۵-۳۵ میلادی)
بلاش سوم (دوم) (حدود ۱۰۵-۱۴۷ میلادی)	مهرداد (۴۹ میلادی)
بلاش چهارم (سوم) (حدود ۱۴۲-۱۴۸ میلادی)	وردان دوم ؟ (حدود ۸-۵۶ میلادی)
بلاش پنجم (چهارم) (حدود ۲۰۶/۷-۱۹۰/۱۱ میلادی)	اردوان چهارم (حدود ۱-۸۰ میلادی)
بلاش ششم (پنجم) (حدود ۲۰۷-۲۲۷ میلادی)	پاکور دوم (حدود ۱۱۵-۷۷ میلادی)
	خسرو ؟ (حدود ۱۲۸-۸۹ میلادی)
	مهرداد چهارم (حدود ۱۴۸-۱۲۸ میلادی)
	اردوان پنجم (حدود ۲۲۴ تا ۲۲۳ میلادی)
	ارتاواز ؟ (حدود ۷-۲۲۶ میلادی)

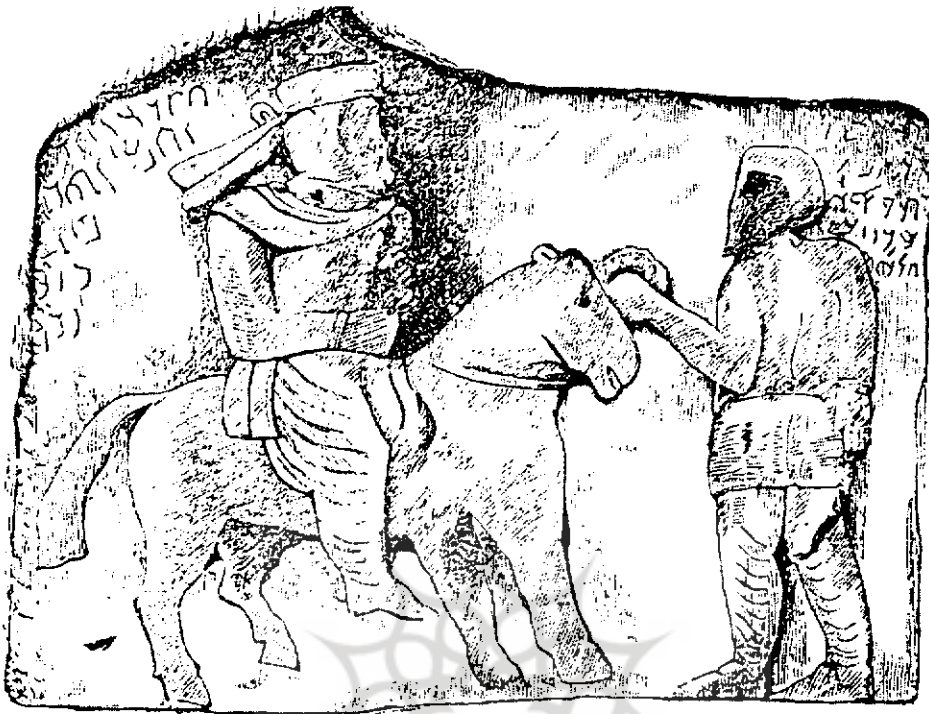
نتیجه

در شجرنامه پادشاهان اشکانی جایگاه گودرز اول (۸۶-۹۶ ق.م) و گودرز دوم (۵۱-۳۸ م.) از نظر تاریخی کاملاً مشخص است. با رجوع به مدارک سکه شناسی در مطالعه سیر تحول خط در دوران اشکانی، و نگارش خط پهلوی اشکانی در کنار این نقش برجسته، انتساب این اثر به گودرز اول قابل پذیرش نیست. با دقت در موضوع این نقش برجسته، تثبیت جایگاه یک پادشاه نیازمند مشروعیت سیاسی دیده می‌شود که این شرایط با اوضاع سیاسی دوران گودرز دوم مطابقت دارد.

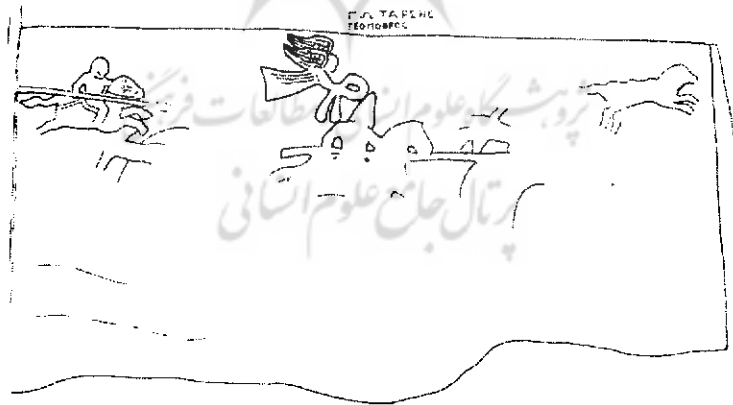
اشاره به گودرز پسر گیو، نکته‌ای بغرنج در تحلیل و انتساب این اثر است. عدم حضور گیو در شجرنامه شاهان اشکانی نشان دهنده این نکته است که پدر گودرز از پادشاهان اشکانی نبوده و از خاندانهای قدرتمند آن دوران بوده است و گودرز دوم با تصویب مهستان و بنابر اوضاع خاص آن دوران به پادشاهی منصوب شده است که کاربرد واژه شاه شاهان در این کتیبه دلیلی بر این نکته است که گودرز به عنوان شاه بزرگ در حال اعطای موهبتی شاهانه به یکی از افراد زیر دست خود است. دلیل عمده طرح این نظر عدم به کارگیری این واژه توسط شاهان خودمختار الیمایی، خاراسن و ارمنستان است که هیچ‌گاه واژه شاه بزرگ را به کار نبرده‌اند. با مقدمات ذکر شده در این مقاله، انتساب این نقش برجسته و کتیبه آن به گودرز دوم قطعی است.

منابع

- ۱- آذری، علاءالدین: «اشکانیان در منابع اسلامی»، مجموعه مقالات همایش اشکانیان، تهران ۱۳۵۴.
- ۲- اکبرزاده، داریوش: کتیبه‌های پهلوی اشکانی (پارتی)، انتشارات پازینه، تهران ۱۳۸۲.
- ۳- سخدادادیان، اردشیر: اشکانیان، نشر به دید، تهران ۱۳۸۰.
- ۴- سفن‌گال، هوبرتوس: جنگ سواران، ترجمه فرامرز نجد سمیعی؛ سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸.
- ۵- گروپ، گرد: «کتیبه سرپل ذهاب»، مجله باستان شناسی و هنر ایران، شماره ۲، تهران ۱۳۴۸.
- ۶- گوئشمید، آلفرد دفن: تاریخ ایران از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاوس جهاننداری، بنگاه ترجمه و نشر، تهران ۱۳۵۶.
- 7- Boardman, H. (1985). Lydid and Persia, London.
- 8- Colledge, M. and Colledge, M.A.R. (1977). Parthian Art. London.
- 9- Debevoise, N. C. (1938). The Political History of Parthia. Chicago.
- 10- Flandin, O. et Coast. p Voyage en Perse Pendant Les Annees, 1840 et, Paris, 1842.
- 11- Jamzadeh, P. (2004). The Winged Ring with human bust in Achaemenid Art as a dynastic symbol. in: Iranica Antiqua. XVII, pp91-100.
- 12- Groop, G. (1968). Die Parthische Inschrift von Sar-pol-e Zahab". ZDMG. 118.
- 13- Gropp, G. (1976). Die felsreliefs V. Iranische Denkmaler, Reine II, Iranisches felsreieffc, Lieferung 7. Berlin.
- 14- Haruta, S. (1990). Sar-e Pol-e Zohâb Inscriptions: King Gotarz Son of King Artabân and Spâdak of the Great Kârin Family.
- 15- Herzfeld, E. (1920). Am Tor Von Asien. Berlin.
- 16- Henning, W. (1958). B. Mitteliranisch, Handbuch der Orientalistik. Leiden.
- 17- Kawami, T. (1987). Mnumental Art of the Parthian Period In Iran, Brill, Textes Et Memoires. Leiden.
- 18- Mac Dowall, D.W. (1956). The Dynasty of the later Indo Parthians Numismatic chronicle.
- 19- Masson, M.E & Pugachenkova. (1954). Ottiski parfiunskikh pechatei is Nisi, VDI, 43.
- 20- Morgan, J. (1896). de. Mission Scintifique, en Perse. vol IV, Paris.
- 21- Sellwood, D. (1971). An Introduction to The Coinage of Parthia. London.
- 22- Sokolov, G. I. (1974). Antique Art on the North Black Sea Coast. Leningrad.
- 23- TrumpeImann, L. (1977). Sar-e Pol-e Zohâb, Taf. 10, Berlin.
- 24- Vandenberghe, L. and K. Schippmann. (1985). Les Reliefs Rupestres Delymaide (Iran) de L'epoque Parthian.
- 25- Worth, W. (1930). Catalogue of Parthia. London.



طرح شماره یک (نقش برجسته گودرز در سرپل زهاب)



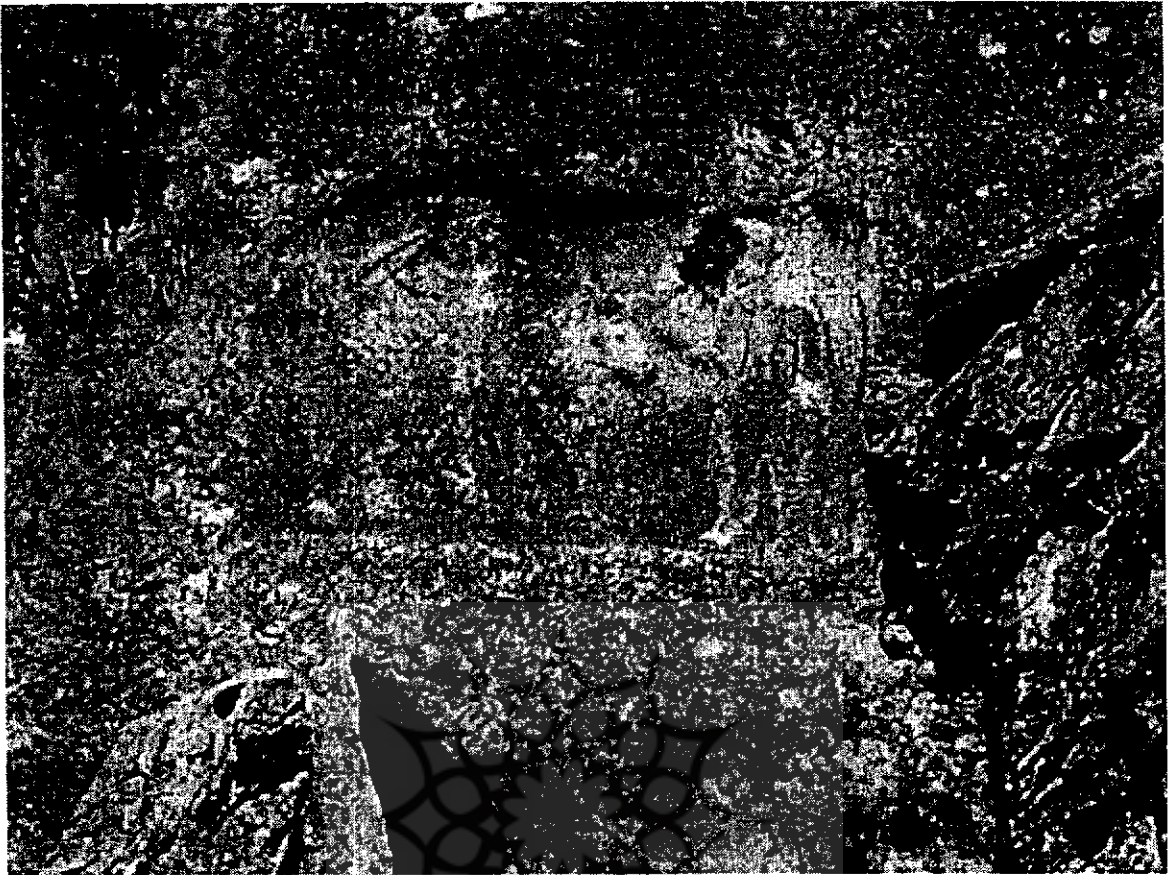
طرح شماره دو (نقش برجسته گودرز در بیستون)



طرح شماره سه (نقش برجسته هونگ نوروزی)



طرح شماره چهار (نقش برجسته هونگ کمالوند)



تصویر شماره یک (نقش برجسته گودرز دوم در سرپل زهاب)



تصویر شماره دو (سکه گودرز دوم)